

سراغ یکی از آیات عظام در قم می‌رود و از این مرجع تقلید درخواست می‌کند تا در این زمینه به اظهار نظر بپردازد.

نظر آیت‌الله العظمی: رباخواری تمام‌عیار

این مرجع، یعنی آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی هم اظهار می‌دارد: «مشکل مهم بانکداری فعلی آن است که نظام کنونی، یک نظام وارداتی غربی است که از آغاز براساس رباخواری بنا شده و آنها که برای اصلاح آن کوشیدند، به جای این که نظام مزبور را از ریشه دگرگون کنند، به اصلاح موردی آن پرداختند. لذا بسیاری از مردم برای گرفتن وام، فاکتورهای صوری تهیه کرده و وام می‌گیرند و در هر جا خواستند، مصرف می‌کنند، بی‌آنکه یکی از عقود شرعی رعایت شده باشد و گاه تهیه این فاکتور مصنوعی با هدایت بعضی از مسوولان بانک‌ها انجام می‌گیرد و در هر حال، رباخواری تمام‌عیار انجام می‌گیرد.»

آقای مکارم شیرازی پس از تکرار این نقطه‌ضعف شناخته‌شده - ولی حل‌نشده در کارکرد سیستم بانکی - به بحث درباره تورم می‌پردازد و می‌گوید: «اما مساله تورم و نرخ آن یک واقعیت است که ما همیشه در درازمدت به آن فتوا داده و می‌دهیم، مثلاً در مورد مهریه‌ها، دیه‌ها، ضمانات و کلیه بدهی‌هایی که زمان زیادی مانند ده سال یا بیشتر بر آنها گذشته، با پرداختن مبلغ سابق - بدون افزودن مقدار تورم متوسط اشیاء - برات ذمه حاصل نمی‌شود و ادای دین صدق نمی‌کند.»

بدین ترتیب، این فقیه جامع شرایط، مبنای حکم فقهی قضیه را روشن کرد و درباره شرایط اجرای آن و صدور حکم هم افزود: «حال اگر بتوانید این فرهنگ را - حتی در کوتاه‌مدت و در یک سال - به عنوان واقعیت در سطح عموم مردم جایبندازید، می‌توان حل مشکل را از این طریق پیگیری کرد. به تعبیر دیگر، اگر ارزش پول در نظر عامه مردم، براساس قدرت خرید شناخته شود و این امر تبدیل به یک عرف عمومی شود، به طوری که اگر در بازار کسی به دیگری مثلاً یک میلیون تومان مدیون باشد، در رأس سال تورم را بر آن بیفزایید، این مساله در محافل علم اقتصاد به رسمیت شناخته شده، اما باید در عرف عام نیز پذیرفته شود تا بتوان براساس آن حکم شرعی صادر کرد.»

پایان این ملاقات هم حکایت از ادامه همان راه دراز پیش روی دکتر مظاهری دارد، زیرا سرانجام قرار شد که رییس‌کل بانک مرکزی سوالات شرعی خود را به صورت کتبی تنظیم کند و بفرستد تا حضرت آیت‌الله به آنها پاسخ بدهند.

ما هم در پایان این گزارش، برای دکتر مظاهری آرزوی صبر و توان بیشتر داریم و لطیفه‌ای از اسکار وایلد را هم به خوانندگان تقدیم می‌کنیم: این روزها آدم باید مشغولیاتی داشته باشد؛ خود من اگر قرض نداشتم، به چی فکر می‌کردم؟

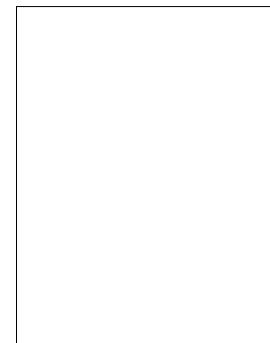
ارزیابی طرحی معیوب، اما ممکن

دکتر محمود جامساز

mahmoodjamsaz@yahoo.com

نظام بانکداری مبتنی بر عملیات بانکی بدون ربا که از سال ۶۳ در ایران استقرار یافته، در عمر ۲۴ ساله خود قادر به ارایه کارکرد مطلوبی در ارتباط با پاسخگویی موثر به نیازهای پولی و بانکی امروز جامعه در عرصه‌های داخلی و خارجی نبوده و به سبب محدودیت‌های قانونی منبعث از قواعد شرعی و فقهی، از به‌کارگیری بسیاری از ابزارهای مدرن بانکداری متعارف محروم بوده است، ضمن آن که به رغم تاکید بر خصیصه ضدتورمی بانکداری بدون ربا، حکومت تورم دورقمی همچنان استمرار یافته و مناسبات بانک با سپرده‌گذاران و تسهیلات‌گیرندگان را با چالش جدی روبرو ساخته است، زیرا از یک طرف، نرخ سود سپرده پایین‌تر از تورم، موجبات زیان سپرده‌گذاران را فراهم ساخته و از سوی دیگر، بهره تسهیلات بالا (متشکل از سود سپرده به اضافه نرخ اسپرد بانکی) و فزونی آن بر نرخ بازده نهایی سرمایه، سرمایه‌گذاری مولد را با تردید روبرو کرده و در غیاب توجه بانک‌ها نسبت به جایگاه هدایت تسهیلات، اسباب توزیع اعتبارات به نام تولید، اما به کام فعالیت‌های غیرتولیدی و تورم‌زا فراهم شده است.

بر این اساس، باید پذیرفت که بخشی از تورم مزمن تحمیلی بر اقتصاد کشور، معطوف به ناکارآمدی سیستم بانکداری بدون ربا و ناتوانی در مدیریت تخصیص بهینه منابع بین نیازهای واقعی اقتصاد کشور است، زیرا در بانکداری اسلامی، بانک‌ها از یک ابزار پولی به یک ابزار بازار سرمایه تبدیل شده‌اند و به تبعیت از عقود اسلامی، به مشارکت در سرمایه‌گذاری‌ها و بنگاهداری ورود کرده‌اند. طبیعی است که چنین رویکردی در تعارض با ماهیت و نفس عملیات بانکداری متعارف تلقی شده و جایگاه بانک را در عرصه اقتصاد کشور تا حد بنگاه‌های تجاری تنزل داده است. به همین سبب،



بخشی از تورم مزمن
تحمیلی بر اقتصاد کشور،
معطوف به ناکارآمدی
سیستم بانکداری بدون ربا و
ناتوانی در مدیریت
تخصیص بهینه منابع بین
نیازهای واقعی اقتصاد کشور
است.

رویکرد فعلی، جایگاه بانک
را در عرصه اقتصاد کشور تا
حد بنگاه‌های تجاری تنزل
داده است.

سیاست‌های متخذه از سوی مقامات پولی کشور و مدیریت بانک‌ها، تاکنون قادر نبوده است که معضلات واقعی نظام بانکداری بدون ربا را که در عدم انطباق عقود اسلامی با فعالیت‌های بانکی و همچنین در ناتوانی به‌کارگیری ابزارهای متنوع و مدرن بانکداری متعارف آشکار شده، زایل سازد و نظام بانکی را در راستای نظام بانکداری بین‌المللی قرار دهد.

این معضلات ذاتی بی‌تردید ناشی از دیدگاه شرعی و فقهی به مقوله قرارداد قرض با بازپرداخت اضافی است که در دوران جاهلیت هم معمول بوده، اما به واسطه آثار سوء مترتب بر آن، از دیدگاه اسلام به شدت نفی و حرام تلقی شده است. تسری همین دیدگاه به نرخ بهره بانکی که اساس و گرانگاه فعالیت‌های بانکداری متعارف بین‌المللی را تشکیل می‌دهد، منشأ آغازین واگرایی و مفارقت دو مقوله بانکداری اسلامی و نظام بانکداری متعارف است، در حالی که آثار مترتبه و نتایج حاصله از فعل استقرار با سود از پیش تعیین‌شده، در دو ساختار کاملاً متمایز جاهلیت و معاصر بسیار متفاوتست. شبکه بانکداری متعارف سنتی که امروزه به یمن و مدد گسترش فناوری‌های پیشرفته، وارد مرحله نوینی از سرعت و تنوع خدمات شده است، با استقرار بر محور استقراض بایه‌ره، اسباب گسترش تولید و توزیع و تجارت را در سطوح ملی و بین‌المللی فراهم آورده و توسعه اقتصادی و رفاه اجتماعی کشورهای توسعه‌یافته را وامدار خود کرده است.

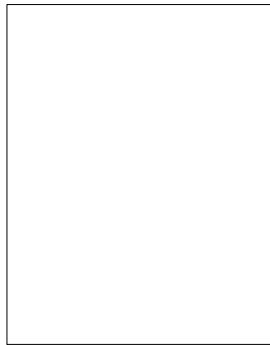
در این نظام، رابطه بین قرض‌گیرنده و قرض‌دهنده، نه یک رابطه شخصی، بلکه یک ارتباط حقوقی است که در یک بستر قانونی توسعه‌یافته شکل گرفته است. نرخ بهره بانکی نیز برخلاف ربا که بر مبنای موقعیت استیصال و اضطراب وام‌گیرنده توسط وام‌دهنده و خارج از حوزه منطقی اقتصادی تعیین می‌شود، از طریق سازوکار پولی کشور و مکانیسم عرضه و تقاضا به تبعیت از الزامات علم اقتصاد و خارج از اراده طرفین شکل می‌گیرد، ضمن آن که بهره بانکی یکی از ابزارهای مهم سیاست پولی است که در جهت تحقق اهدافی مانند تثبیت قدرت خرید پول ملی و تسریع در رشد اقتصاد ملی به‌کار گرفته می‌شود.

از این رو، به اعتقاد راقم، گرچه پدیده‌های ربا و بهره بانکی، یک مفهوم را به ذهن متبادر می‌کنند و آن هم استقراض با سود از پیش تعیین‌شده است، اما عملکرد آن دو در دو حوزه استنباطی متمایز، نتایج بسیار متفاوتی دارد و لذا مقایسه آن دو از مصادیق قیاس مع الفارق است. درست مثل آنست که بخواهیم فعل یک جنایتکار آدمکش را که قتل نفس کرده، با عمل سربازی که در میدان جنگ نفر دشمن را به‌هلاکت رسانده، مقایسه کنیم؛ هر دو قتل نفس است، اما یکی قصاص می‌شود، و دیگری افتخار کسب می‌کند.

بدیهی است که دیدگاه مشروع و قانونی بانکداری متعارف غربی به مقوله بهره بانکی نیز نافی فعل حرام رباست. هر نوع سود اضافه بر قرض که در بازار غیرمتشکل و غیرقانونی پولی به تبعیت از اراده رباخواران و فراتر از بهره بانکی قانونی شکل گیرد، در کشورهای غربی به نام Usury که همان ربا است، نامیده می‌شود و مشمول پیگرد قانونی است و افزون بر آن، باید پذیرفت که نظام بانکداری متعارف هم با تعیین مرز افتراق ربا و بهره، به مقابله با رباخواران برخاسته است، لکن قانون عملیات بانکداری بدون ربا، ربا را برای معمول در دوران جاهلیت را با بهره بانکی در نظام بانکداری متعارف، به یک چوب رانده و تلاش کرده است تا با ورود عقود اسلامی به حوزه عملیات بانکی، نظام بانکداری اسلامی را جایگزین نظام بانکداری متعارف نماید و سود ناشی از اجرای عقود اسلامی را به جای بهره بانکی بنشانند، لکن پدیداری مشکلات اجرایی طی دو دهه گذشته، سبب شده است تا اندیشه اصلاح نظام بانکداری بدون ربا، در جهت افزایش کارایی و بهره‌گیری از ابزارهای مدرن بانکی و ارتباط موثر با بانکداری متعارف بین‌المللی تقویت شود. طرح الگوی جدید بانکداری اسلامی که چندی پیش، به همت تنی چند از استادان تدوین شد^(۱) و طرحی که اخیراً از سوی رییس‌کل جدید بانک مرکزی ارایه گردید، در همین راستاست.

طرح مظاهری تلاش کرده است تا فعالیت بانکداری را بر مدار طبیعی و متعارف خود که بر اساس استقراض بنا شده، قرار دهد. از این رو، ارتباط عقود اسلامی را با بانکداری قطع کرده و قرارداد قرض را جایگزین آن نموده است. بدین ترتیب، رابطه وکالت با سپرده‌گذاران و شراکت با تسهیلات‌گیرندگان منقطع شده و به استقرار رابطه حقوقی قرارداد قرض منجر می‌شود. اما از آنجایی که حرمت استقراض با سود از پیش تعیین‌شده در قراردادهای بانکی محل مناقشه فقها و اقتصاددانان است، لذا تمهیداتی را در جهت حذف بهره اندیشیده و پرداخت کارمزد به بانک توسط مشتری در ازای دریافت خدمات بانکی در وضعیت تورم صفر درصد را مطرح ساخته است. اما از باب این که ارزش مصرفی پول معطوف به ارزش مبادله آنست، در وجود حکومت تورم، طبیعتاً قدرت خرید پول طی زمان دچار نقصان شده و سپرده‌گذاران با زیان مواجه خواهند شد، لذا به منظور جبران زیان سپرده‌گذاران، نرخ تورم جایگزین نرخ سود بانکی شده، به تبع آن نیز بهره تسهیلات بر همین مبنای محاسبه می‌شود و با افزودن یک تا سه درصد کارمزد بانک، از وام‌گیرندگان اخذ می‌گردد.

وجه تمایز این طرح با الگوی پیشین، در حذف عقود اسلامی از عملیات بانکداری است که گام عمده‌ای به سوی تقرب بانکداری بدون ربا با بانکداری متعارف ارزیابی می‌شود، زیرا پیچیدگی عقود، عدم تناسب برخی از آنها با ماهیت عملیات



■ ■ ■
اگرچه پدیده‌های ربا و بهره بانکی، یک مفهوم را به ذهن متبادر می‌کنند و آن هم استقراض با سود از پیش تعیین‌شده است، اما عملکرد آن دو در دو حوزه استنباطی متمایز، نتایج بسیار متفاوتی دارد.

■ ■ ■
نظام بانکداری متعارف در دنیا هم با تعیین مرز افتراق ربا و بهره، به مقابله با رباخواران برخاسته است.

حصار انحصارات دولتی و گشایش عرصه‌های رقابتی هر چند محدود و انتشار هرازگانه اوراق مشارکت با نرخ‌های بالاتر از بهره بانکی، شرایط را برای رخ‌نمایی قواعد ذاتی علم اقتصاد فراهم می‌کند و در این خصوص می‌توان به تبعیت نرخ پس‌انداز از نرخ بهره در یک میدان رقابتی محدود اشاره کرد.

اما در مجموع باید پذیرفت که وجود رابطه علی صرف بین دو متغیر پس‌انداز و نرخ بهره در شرایط غیرمعارف اقتصاد دولتی و حاکمیت نظام بانکی دولتی ایران چشمگیر نیست و لذا در نبود بازارهای پولی مطمئن جایگزین بانک، حقوق سپرده‌گذاران به سبب عدم جبران مناسب کاهش قدرت خرید سپرده‌ها، طی زمان تضییع می‌شود و عدالت اجتماعی را زیر علامت سوال می‌برد. یکی از جنبه‌های طرح مظاهری بی‌تردید توجه بر حقوق از دست‌رفته سپرده‌گذاران است.

اما بسیاری از سپرده‌گذاران، سپرده‌گذاری را نوعی سرمایه‌گذاری تلقی کرده و ضمن توقع جبران کاهش ارزش پول خود، به دنبال سود نیز هستند. طرح مزبور آنان را به بازار سرمایه ارجاع می‌دهد، در حالی که کثیری از سپرده‌گذاران، به‌ویژه سپرده‌گذاران خرد، به سبب عدم‌آشنایی به امور تجاری و بازار سرمایه، بانک‌ها را تنها منبع مورد اعتماد تصور کرده و نزد بانک‌ها سپرده‌گذاری می‌کنند و از آنجایی که این سپرده‌ها منابع عظیم تسهیلاتی بانک‌ها را تجهیز می‌کنند، لذا منطقاً باید چیزی بیش از جبران کاهش قدرت خرید پول به آنها تعلق گیرد که البته در طرح مظاهری چنین ظرفیتی دیده نمی‌شود.

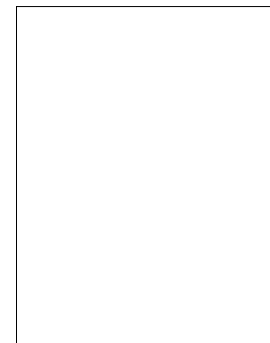
گرچه در وضعیت تورمی، آثار روانی پرداخت وجوهی تحت‌عنوان جبران کاهش قدرت خرید، سپرده‌گذار را قانع می‌سازد که لااقل مازادی را دریافت کرده است، لکن در وضعیت تورم صفر درصد و لغو جوایز قرض‌الحسنه که فرقی بین سپرده‌های قرض‌الحسنه و مدت‌دار دیده نمی‌شود، تنها تعداد قبلی را که با هدف نبل به اجر اخروی اقدام به سپرده‌گذاری قرض‌الحسنه می‌کنند، اقناع می‌کند و اگرچه به دلیل پیش‌گفته، ممکن است سپرده‌گذاران همچنان بانک را امین خود بدانند و در غیاب بازارهای جانشین، پس‌انداز خود را تنها به سبب کاهش ریسک نگهداری پول نقد در بانک به عنوان یک صندوق مطمئن تودیع کنند، اما ذاتاً از تحلیل رفتن قدرت خرید پول خود نگرانند و زیان می‌بینند.

این در حالیست که در بانکداری بدون‌ربا به شیوه کنونی، اصل سود موردتأیید است و عقود اسلامی با همه پیچیدگی و ناکارآمدی در اجرا، در جهت توجیه شرعی آن به‌کار گرفته می‌شوند. نتیجه آن که از منظر بانکداری اسلامی، حذف کامل سود در معاملات بانکی با واقعیات و منطق اقتصادی سازگار نیست و از این حیث، طرح مظاهری که با رویکرد حذف سود

بانکی، فقدان کنترل و نظارت مستمر بر اجرای قراردادهای عقود مشارکتی، هزینه‌های سنگین عملیاتی انعقاد قراردادهای صورتی بودن قراردادهای، تلقی جامعه از تسهیلات دریافتی به عنوان وام با بهره و به عبارت دیگر، عدم استقبال از عقود اسلامی و بسیار موارد دیگر، نظام بانکداری بدون‌ربا را طی دو دهه گذشته تاکنون با چالش‌های عمده‌ای مانند ناکارآمدی، توزیع ناهمینه و رانت‌گونه اعتبارات، ورود گسترده به حوزه بازار سرمایه، ناتوانی در بهره‌گیری از ابزارهای مدرن بانکی، تحمیل هزینه‌های سنگین و غیرضرور بانکی در قالب نرخ اسپرد به تسهیلات‌گیرندگان، تحریک تورم و... روبرو ساخته است. لذا کنار نهادن عقود اسلامی و جایگزین کردن قراردادهای قرض، تا حدودی ماهیت عملیات بانکی را احیا کرده و اجرای امور را تسهیل می‌کند و هزینه‌ها را کاهش می‌دهد. ضمناً از آنجایی که پول به عنوان وسیله مبادله و ذخیره ارزش باید مورد صیانت قرار گیرد، گزینش تورم به جای بهره، بی‌تردید ضامن تأمین چنین هدفی خواهد بود.

آمار و ارقام بانک مرکزی حاکی است که حجم سپرده‌گذاری مدت‌دار طی سال‌های گذشته - صرفنظر از فزونی نرخ تورم نسبت به سود سپرده - رشد داشته است و سبب تغییر در ترکیب اجزای نقدینگی به نفع شبه‌پول شده است، به نحوی که در فاصله سال‌های ۶۵ تا پایان ۸۶ سهم شبه‌پول (سپرده‌های مدت‌دار) از ۴۵/۸ درصد، به ۶۵/۵ درصد نقدینگی رسیده است^(۲). با این حال، منطق اقتصادی ایجاب می‌کند که در شرایط نرمال و با ثبات اقتصادی، نرخ پس‌انداز از بهره بانکی تبعیت کند، اما اگر چنین فرایندی در اقتصاد ایران به طور گسترده شکل نگرفته، ریشه آن را باید در حاکمیت اقتصاد دولتی و انحصار پولی نظام بانکی، عدم شفافیت و ناکارایی بازار سرمایه و ریسک بالای بازارهای غیرمتمشکل و در یک عبارت، نبود بازارهای جایگزین بانک پی گرفت. لذا در چنین فضایی که پس‌اندازهای خرد که اصلی‌ترین منابع تجهیز مالی بانک‌ها را تشکیل می‌دهند، به‌تنهایی راهی به بازارهای پرسودی مانند مسکن ندارند و تجربه تلخ شکست بازار سرمایه در سال ۸۴ را نیز در پشت سر دارند، شگفت‌آور نیست که در فقدان مکانیسم منطقی جبران کاهش ارزش سپرده‌ها در نظام بانکی دولتی، حجم آنها روبه‌افزایش گذارد.

اما لازم به توضیح است که از زمان تاسیس بانک‌های خصوصی معدود، بخشی از منابع بانکی در یک عرصه رقابتی محدود که در تفاوت نرخ سود و ارایه خدمات بهتر و سریعتر جلوه‌گر شده، به سوی بانک‌های خصوصی جذب شده است، به طوری که در حال حاضر، حدود ۱۱ درصد از کل منابع بانکی به چهار بانک خصوصی تعلق دارد و این روند روبه‌افزایش است. بدیهی است که این امر بیانگر این حقیقت است که شکست



■ ■ ■
قانون عملیات بانکی بدون‌ربا، رای معمول در دوران جاهلیت را با بهره بانکی در نظام بانکداری متعارف، به یک چوب رانده است.
 ■ ■ ■

■ ■ ■
طرح مظاهری تلاش کرده است تا فعالیت بانکداری را بر مدار طبیعی و متعارف خود که براساس استقرار بنا شده، قرار دهد.
 ■ ■ ■

تا سبب رشد سرمایه‌گذاری مولد، گسترش تولید ارزش افزوده، ایجاد اشتغال و افزایش درآمد ملی شود و نهایتاً عرضه کل افزایش یابد. لذا از یک سو، افزایش عرضه کل، سطح عمومی قیمت‌ها را تعدیل می‌کند و از سوی دیگر، رشد درآمد ملی که به اعتقاد کینزین‌ها میل نهایی به پس‌انداز را افزایش می‌دهد، موجب کاهش تقاضای کل می‌شود که آثار ضد تورمی دارد.

اما نباید فراموش کرد که تنها به صرف کاهش بهره تسهیلات بانکی، سرمایه‌گذاری مولد شکل نمی‌گیرد و به صرف افزایش سرمایه‌گذاری مولد نیز تورم مهار نمی‌شود، زیرا اولاً، سرمایه‌گذاری مولد نیازمند بستر امنیتی اقتصادی و سیاسی پایدار و ثبات قوانین است که ریسک سرمایه‌گذاری را کاهش دهد. چه بسا در نرخ‌های بسیار پایین تسهیلات هم در حکومت ریسک‌های اقتصادی و سیاسی، انگیزه سرمایه‌گذاری مولد تحریک نمی‌شود؛ ثانیاً، ریشه تورم در افزایش نقدینگی ناشی از ظهور کسربودجه‌های متوالی دولت‌ها نهفته است و تا این ریشه خشکانده نشود، افزایش چند درصدی رشد اقتصادی قادر به مهار تورم ناشی از رشد نقدینگی ۴۰ درصدی نخواهد بود.

لذا چنانچه طرح مظاهری با سیاست‌های کلان کنترل تورمی، اعم از سیاست‌های پولی و مالی، به‌ویژه در بودجه‌ریزی، برقراری انتظام مالی و جلوگیری از بروز کسربودجه، مهار نقدینگی، تقویت بازار سرمایه، هدفمندکردن یارانه‌ها، استقرار امنیت و ثبات اقتصادی، تثبیت قوانین، استقلال بانک مرکزی، تحول در سیاست‌های وارداتی، پرداخت بدهی‌های دولت به بانک مرکزی و... همراه گردد، می‌تواند در کاهش تورم و بهره بانکی موثر افتد، زیرا از یک طرف، در فقدان کسربودجه، تورم پولی ناشی از تزریق پول پر قدرت خارجی از ظرفیت اقتصادی کشور مهار می‌شود و از طرف دیگر، تخصیص تسهیلات یارانه‌ای تولید، اسباب گسترش سرمایه‌گذاری مولد را فراهم می‌آورد که این امر مستلزم تقویت سیستم نظارتی بانک‌ها در تخصیص واقعی منابع به نیازهای تولیدی و جلوگیری از رانت و فساد است.

اما باید اذعان داشت که تحقق فضایی که در فوق برای موفقیت طرح مظاهری ترسیم شد، مفهومی فراتر از اصلاحات اقتصادی را دربرمی‌گیرد. اصلاحات نه تنها ظرفیت تغییر بنیادین را ندارد، بلکه نافی آن است، زیرا استفاده از فرایند اصلاحات فی‌الواقع نوعی تغییرات رونمایی است که منجر به تقویت ساختار موجود می‌شود، حال آن که سرفصل‌های موضوع بسته سیاستی یادشده حاکی از یک تغییر و تحول بنیادین در نظام اقتصادی کشور است که وقوع آن تنها در یک بستر حقوقی توسعه‌یافته و تشکیلات قانونی پیشرفته شکل می‌گیرد.

گرچه ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی این

تدوین شده، مستعد بازنگری است. اما مع‌الوصف محور قراردادن استقراض که بانکداری متعارف بر آن بنا شده، به جای عقود اسلامی، آن را از ویژگی‌هایی برخوردار کرده که نظام بانکداری بدون ربا فاقد آنست، از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: پررنگ‌شدن نقش بانک‌ها به عنوان واسطه وجوه، الغای قراردادهای صوری، روانی فهم قراردادهای، کاهش هزینه عملیاتی قراردادهای، انطباق قراردادهای با نیت وام‌گیرندگان و خلاصی بانک‌ها از مشارکت و بنگاهداری، اعاده ماهیت عملیات بانکی، تبدیل سود سپرده‌های علی‌الحساب به قطعی، یکسانی ضریب تورم برای سپرده‌گذار و تسهیلات‌گیرنده و تسهیل و کاهش دامنه محاسبات نرخ بهره، افزایش ظرفیت بانک‌ها در بهره‌گیری از ابزارهای متنوع بانکی و تنوع خدمات‌رسانی و خلاصه، نزدیکی هرچه بیشتر به نظام بانکداری متعارف سنتی که مجموعاً زمینه‌های لازم را به منظور تعامل با نظام بانکداری جهانی هموار می‌کند.

با این حال، گره‌زدن نرخ بهره بانکی به تورم در طرح مذکور نیز محل تأمل است. متأسفانه سیاست‌گذاران ما همواره به دنبال تورم کشیده شده‌اند، و در پی تورم، دستمزد و حقوق و هزینه‌های دولتی را افزایش می‌دهند که خود اسباب تشدید تورم را فراهم می‌سازد. هرچه تورم به حقوق و دستمزد اضافه می‌کند، پس از چندی بازپس می‌گیرد. لذا به جای تطبیق وضع موجود با تورم، باید تمهیداتی را در جهت مهارکردن و کاهش تورم به کار بست تا هزینه‌ها از جمله نرخ بهره هم کاهش یابد. در عین حال، تأثیرپذیری متقابل تورم و بهره بانکی از یکدیگر سبب شده است که نرخ بهره به عنوان یک ابزار موثر بر سیاست‌های پولی در کنترل تورم مورداستفاده قرار گیرد، بدین مفهوم که در اقتصادهای مدرن، بانک‌های مرکزی به منظور کنترل نقدینگی و تورم، نرخ بهره را در چارچوب یک بسته سیاست پولی انقباضی افزایش می‌دهند. این، عکس سیاست‌هایی است که تاکنون در کشور ما اتخاذ شده. در طرح مظاهری که تورم برای جبران زیان سپرده‌گذار مبنای محاسبه است، بی‌گمان نرخ بهره را از وضع کنونی فراتر خواهد برد که این امر در تعارض با سیاست‌های دولت، اما در راستای قانونمندی‌های علم اقتصاد است.

بدیهی است که گرچه افزایش سود سپرده‌گذاری موجبات تجهیز منابع بیشتری را برای بانک فراهم می‌کند و دامنه تخصیص تسهیلات را گسترش می‌دهد، اما به همان نسبت، نرخ بهره تسهیلات را گران کرده و طبیعتاً انگیزه سرمایه‌گذاری مولد را کاهش می‌دهد و لذا حجم عظیم تسهیلات بانک‌ها مصروف طرح‌های غیرتولیدی می‌شود که تشدیدکننده تورم هستند. لذا به منظور تشویق سرمایه‌گذاری، پیشنهاد می‌شود که بخشی از یارانه‌های دولت به تسهیلات تولیدی تخصیص یابد



وجه تمایز این طرح با الگوی پیشین، در حذف عقود اسلامی از عملیات بانکداری اسلامی است.

کنار نهادن عقود اسلامی و جایگزین کردن قراردادهای قرض، تا حدودی ماهیت عملیات بانکی را احیا کرده است.

مصوب شده، در صورت لزوم باید از طریق مکانیسم مالیات خنثا شود.

مخلص کلام آنکه، سیکل پدیدآمده از تعیین نرخ بهره معادل تورم، افزایش تجهیز منابع، تخصیص تسهیلات تولیدی بارانه‌ای، افزایش سرمایه‌گذاری مولد و نتیجتاً رشد عرضه کل، تعدیل قیمت‌ها و کاهش تورم، حرکت معنی‌داری را به‌نمایش می‌گذارد که نقطه آغازین آن افزایش بهره بانکی و انتهای آن کاهش نرخ تورم است. تکرار این چرخه در معیت اجرای کامل بسته سیاستی پیش‌گفته، نرخ بهره را به همراه کاهش تورم به‌تدریج تقلیل خواهد داد و از یارانه‌ها نیز خواهد کاست تا به صفر برسد.

سخن آخر آنکه، گرچه طرح مظاهری خالی از اشکال نیست، اما به نظر می‌رسد که از پتانسیل اجرایی‌شدن برخوردار است، مشروط بر آن که شبهه ربوی‌بودن جبران کاهش ارزش پول، زایل شود. زدودن شبهه ربوی از چهره عملیات بانکی را باید در شناخت تمایز پول از کالا پی گرفت. در امر مبادله تهاتری، استرداد عین کالا امری منطقی و امکانپذیر است، زیرا ارزش ذاتی و اسمی آن بر هم منطبق است، اما پول یک وسیله مبادله، معیار ارزش و ذخیره ارزش تلقی می‌شود و ارزش ذاتی آن تحت‌تأثیر فعل‌وانفعالات متغیرهای درونی و بیرونی نظام اقتصادی در تغییر است. لذا طی زمان از قدرت خرید متفاوتی برخوردار می‌شود. به همین دلیل، استرداد عین پول از منطق اقتصادی پیروی نمی‌کند. بر این اساس، خلط مفاهیم پول و کالا، این دو را هم‌جنس و در ردیف هم قرار می‌دهد و خواص پول، به‌ویژه عنوان ذخیره ارزش‌بودن آن را مورد تردید قرار می‌دهد.

شایان ذکر است که حکم قانونی ناظر بر تادیه ارزش روز مهریه و دیه، بر اباحت و مشروعیت جبران کاهش ارزش پول صحه گذاشته، اما جای شگفتی است که این مفهوم در ارتباط با عملیات بانکی همچنان محل اختلاف بین فقهاست. بر این اساس، تا اجماع فقها بر مقوله قیمی‌بودن پول به جای مثلی‌بودن آن حاصل نشود، شبهه ربوی از معاملات بانکی در نظام بانکداری متعارف زایل نشده و اصلاح بنیادین نظام بانکی همچنان محل تردید خواهد بود؛ طرح مظاهری هم از این قاعده مستثنا نیست.

زیرنویس‌ها

- ارزیابی الگوی جدید بانکداری اسلامی تحت‌عنوان الگویی برای ایجاد تغییرات شکلی، به‌قلم راقم در شماره ۸۱ ماهنامه بانک و اقتصاد درج گردیده است.
- سالنامه آماری کشور / سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی / مرکز آمار ایران / سال‌های ۸۳ و ۱۳۸۴.

بستر حقوقی را تدارک دیده است، اما حرکت سازنده و پویا در این مسیر، مشروط بر یکصدایی و همگرایی اندیشه‌ها و اراده‌های تصمیم‌ساز و اجرایی در نظام اداری و اقتصادی و قضایی کشور است تا تغییر بنیادین رژیم اقتصاد دولتی سرمایه‌داری نفتی به یک نظام اقتصاد آزاد رقابتی امکانپذیر گردد.

حال، با فرض آماده‌بودن شرایط اقتصادی و حقوقی برای تحقق موفقیت‌آمیز طرح مظاهری، نکته دیگر قابل‌تأمل در این طرح، شاخص اندازه‌گیری تورم است. طرح مزبور اشاره دارد که شاخص اندازه‌گیری تورم تغییر خواهد کرد و از شاخص کالاهای مصرفی خانوار که در حال حاضر ملاک محاسبه تورم است، فراتر می‌رود. اما مشخص نشده که چه شاخصی ملاک قرار می‌گیرد. طبیعی است که شاخص مصرف‌کننده که شامل کالاهای بارانه‌ای و غیرتجاری است، فاقد ظرفیت لازم برای آشکارساختن نرخ تورم واقعی و نمایاندن کاهش قدرت خرید حقیقی پول است. به‌نظر می‌رسد که جامع‌ترین شاخص قیمت‌ها که می‌تواند مبنای محاسبه تورم در طرح مظاهری قرار گیرد، شاخص تعدیل‌کننده تولید ناخالص ملی است که تمام کالاها و خدماتی را که در ارزش اضافی تولید ناخالص ملی وارد می‌شوند، دربرمی‌گیرد.

به‌علاوه، صرف‌نظر از آن که چه شاخصی برای محاسبه نرخ تورم مبنای تعیین نرخ بهره است، باید پذیرفت که متغیر نرخ تورم تحت‌تأثیر فعل‌وانفعالات اقتصادی و یا غیراقتصادی، اما تأثیرگذار بر روابط اقتصادی، ثابت نمی‌ماند و لذا اسباب بروز اختلال در تسهیلات بلندمدت که با یک نرخ ثابت هنگام عقد قرارداد منعقد می‌شوند، فراهم می‌گردد، بدین مفهوم که در کاهش نرخ تورم طی مدت قرارداد، تسهیلات‌گیرندگان با زیان مواجه می‌شوند و برعکس، در حالت افزایش نرخ تورم، از رانتی برابر مابه‌التفاوت نرخ تورم بهره‌مند می‌شوند. از این رو، استقرار نرخ بهره ثابتی که در ابتدای قرارداد تعیین شده است، طی مدت زمان تسهیلات بلندمدت، در حکومت تورم متغیر، توجیه‌پذیر نیست، لذا لازمست مکانیسمی ابداع شود که به‌نحوه اختلالات قابل‌حدوث در نرخ بهره تسهیلات بلندمدت ناشی از تغییرات نرخ تورم را خنثا سازد.

بر این اساس، پیشنهاد می‌شود اختلالاتی که به سبب کاهش نرخ تورم در قراردادهای تسهیلاتی بلندمدت ظهور می‌کند، از طریق اختصاص یارانه‌های دولتی جبران شود، زیرا تسهیلات‌گیرندگان آتی در آن بخش که از نرخ بهره پایین‌تری برخوردار می‌شوند، قدرت رقابت را از تسهیلات‌گیرندگان فعلی سلب خواهند کرد. افزایش نرخ تورم طی مدت‌زمان تسهیلات بلندمدت نیز سبب می‌گردد که تسهیلات‌گیرندگان آتی مشمول پرداخت نرخ بهره بالاتر شوند که در اینصورت، رانت حاصله از تفاوت نرخ بهره بانکی آتی با آنچه در قرارداد وام‌گیرنده فعلی

گره‌زدن نرخ بهره بانکی به تورم، محل تأمل است.

نباید فراموش کرد که تنها به صرف کاهش بهره تسهیلات بانکی، سرمایه‌گذاری مولد شکل نمی‌گیرد.